



سؤال درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ فروردین ۱۳۹۴

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)

مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۳۶

موضوع جزئی: مقام سوم: ملکیت کنز (ادله قول دوم)

جلسه: ۹۳

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

سه دلیل از ادله قول به تفصیل بین کنز موجود در دار الاسلام و غیر دار الاسلام ذکر شد و هر سه دلیل مورد اشکال قرار گرفت.

دلیل چهارم

دلیل چهارم روایات خاصه‌ای است که مورد استدلال و استناد این قول واقع شده است. دو موثقه در این بخش مورد استناد قرار گرفته: یکی موثقه محمد بن قیس و دیگری موثقه اسحاق بن عمار.

۱. موثقه محمد بن قیس: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَضَى عَلِيٌّ (ع) فِي رَجُلٍ وَجَدَ وَرِقًا فِي خَرَبَةٍ أَنْ يُعْرِفَهَا فَإِنْ وَجَدَ مَنْ يُعْرِفُهَا وَإِلَّا تَمَتَّعَ بِهَا»؛ امام باقر (ع) می‌فرمایند امیرالمؤمنین در مورد کسی که ورق را در یک دار و خانه خراب و غیر آباد پیدا کرده بود، حکم به تعریف کردند یعنی اینکه باید اعلام کند، اگر کسی که آن را می‌شناسد پیدا شد، فیها و الا از آن استفاده کند و متمتع شود.

ورق (به کسر راء) که در این روایت مطرح شده، بنابر آنچه که در بعضی از کتب لغت به خصوص مجمع البحرین وارد شده که لغات آیات و روایات را معنا می‌کند عبارت است از فضه (نقره که این اعم از درهم است چون درهم نقره مسکوک است)؛ اینجا ممکن است با ضبط ورق هم خوانده شود (به سکون راء) که به معنای دراهم مضروبه است. ورق (به کسر راء) که ظاهراً در اینجا منظور هم همین است، یعنی نقره. پس کسی که نقره‌ای را در یک خرابه‌ای پیدا کند، امام (ع) می‌فرماید اول باید آن را تعریف کند (اعلام کند)، اگر مالکش پیدا شد به مالک می‌دهد و اگر پیدا نشد خودش می‌تواند از آن استفاده کند.

تقریب استدلال به این روایت این است که وقتی نقره در چنین خانه‌ای پیدا می‌شود، این باید اول تعریف شود و واجد، مالک آن نمی‌شود. اگر کسی پیدا نشد آن گاه می‌تواند مالک شود. مستدل در درجه اول ادعا می‌کند همین که در روایت گفته شده: نقره‌ای در یک خرابه پیدا می‌شود، این ظهور در کنز دارد چون ظاهر آن این است که در این خرابه مستور شده به این جهت که نقره چیزی نیست که در سطح زمین رها شده باشد. پس ظهور در این دارد که این حکم، حکم کنز است. اگر هم از این تنزل کنیم حداقل این است که این اطلاق دارد و اعم است؛ هم شامل کنز و هم شامل غیر کنز می‌شود یعنی هم نقره‌ای که در آن خرابه مستور شده و هم نقره‌ای که در یک گوشه‌ای از آن خانه رها شده را در برمی‌گیرد. پس مستدل به حسب آنچه که در این روایت بیان شده آن را ظاهر در کنز و مربوط به باب کنز می‌داند. طبق این روایت کنز مطلقاً متعلق به واجد نیست

۱. تهذیب ج ۶، ص ۳۹۸، حدیث ۱۱۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۴۸، باب ۵ از ابواب لقطه، حدیث ۵.

بلکه اول باید تعریف شود و اگر مالک آن پیدا نشد آن گاه واجد می‌تواند در آن تصرف کند و معلوم است که این در دار الاسلام است. پس در دار الاسلام وجدان الكنز موجب ملکیت نمی‌شود.

۲. موثقه اسحاق بن عمار: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ (ع) عَنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي بَعْضِ بُيُوتِ مَكَّةَ فَوَجَدَ فِيهَا نَحْوًا مِنْ سَبْعِينَ دِرْهَمًا مَدْفُونَةً فَلَمْ تَزَلْ مَعَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْهَا حَتَّى قَدِمَ الْكُوفَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَسْأَلُ عَنْهَا أَهْلَ الْمَنْزِلِ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفُوهَا قَالَ يَتَصَدَّقُ بِهَا»؛ در این روایت هم سؤال شده از کسی که در بعضی از خانه‌های مکه ساکن شد و در آنجا هفتاد درهم را پیدا کرد در حالی که در یک گوشه‌ای از این خانه مدفون شده بود. آن شخص آن را اخذ کرد و همراهش بود و فراموش کرد تا زمانی که وارد کوفه شد. اسحاق بن عمار از امام سؤال می‌کند که این شخص چکار کند؟ امام می‌فرماید: از اهل آن منزل سؤال کند. یعنی کسانی که در آن منزل ساکن بودند (کسانی که در خانه همراه او بودند). بعد سؤال می‌کند اگر اهل منزل ندانستند چه باید کرد؟ امام می‌فرماید: صدقه بدهد.

دلالت این روایت تقریباً روشن‌تر از روایت قبلی است چون تعبیر مدفونه دارد و این با کنز مناسب‌تر است. تقریب استدلال به این روایت این است که دراهمی در دار الاسلام پیدا شده، امام می‌فرماید باید تعریف کند و اگر تعریف کرد و کسی پیدا نشد آن وقت صدقه بدهد. بر اساس این روایت کنز موجود در دار الاسلام متعلق به واجد نیست. در این روایت حتی در فرض عدم پیدا شدن مالک هم جواز تمتع و تصرف صادر نشده بلکه باید صدقه دهد. اینجا یک نکته‌ای است که بعداً عرض می‌کنیم. فعلاً در مقام استدلال باید ببینیم آیا این دو موثقه می‌تواند ادعای قائل به تفصیل را ثابت کند یا نه؟ مفاد هر دو یکی است و آن اینکه واجد مطلقاً مالک نمی‌شود. واجد الكنز اول باید تعریف کند بعد اگر مالکش شناسایی نشد طبق یک روایت صدقه دهد و طبق روایت دیگر می‌تواند در آن تصرف کند. پس به استناد این دو موثقه قول به تفصیل ثابت می‌شود.

بررسی دلیل چهارم

در رابطه با این دو روایت دو نکته مهم است که بیان خواهد شد. ولی به نظر می‌رسد استدلال به این دو روایت تمام نیست و این دو موثقه ارتباطی به باب کنز ندارند.

اما موثقه محمد بن قیس که در آن سخن از ورق و نقره‌ای است که در خرابه‌ای پیدا شده، مسلماً روایت ظهور در کنز ندارد یعنی اینکه مستدل در مرحله اول ادعا می‌کند این مختص کنز است و ورقی که در یک خرابه یافت شود، این بیشتر با کنز سازگار است چنین چیزی از این روایت استفاده نمی‌شود؛ چون ظاهرش این است که این نقره را در داخل خرابه و سطح آن پیدا کرده نه اینکه با حفاری آن را پیدا کرده باشد. اما اینکه مستدل در مرحله دوم می‌گوید اگر ظهور در کنز هم نداشته باشد حداقل از این جهت که به نحو مطلق و عام بیان شده، شامل کنز هم می‌شود، این هم تمام نیست. در مورد کنز با توجه به آنچه که ما قبلاً گفتیم یک جهت باید مورد توجه قرار بگیرد و آن اینکه کنز مالی است که در زمین یا سقف یا دیوار پنهان شده و به عنوان ذخیره برای روز مبادا است. این خصوصیت در کنز وجود دارد البته ما قصد ادّخار را نپذیرفتیم گفتیم قصد ادّخار معتبر نیست لذا اگر یک مالی در اثر زلزله هم در زیر زمین مدفون شود و بعد از صدها سال پیدا شود باز عنوان گنج

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۳۹۱، حدیث ۱۱۷۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۴۸، باب ۵ از ابواب لقطه، حدیث ۳.

دارد. آنچه که در گنج مهم است، مستوریت است و اینکه مالکی برای آن شناخته نشود. این خیلی مهم است یعنی کأن این شبهه است که این مالک دارد یا ندارد. شبهه نداشتن مالک در اینجا وجود دارد یعنی کأن این من قبیل لا مالک له است. آیا واقعاً در موثقه محمد بن قیس این جهت قابل استفاده است؟ پس اینکه گفته شود عموم روایت محمد بن قیس شامل کنز می شود محل اشکال است.

همان طور که گفته شد نکته‌ای که ما را راهنمایی می‌کند به اینکه این روایت مربوط به کنز نیست، این است که این کأن در ظاهر زمین و علی سطح الارض بوده که واجد پیدایش کرده؛ چون گاهی کسی به دنبال گنج می‌رود و جستجو و کاوش می‌کند تا گنج را پیدا کند اما گاهی کسی آن را اتفاقی پیدا می‌کند. ظاهر عبارت «وجد ورقاً فی خربة» این است که این کأن همین طوری علی سطح الارض افتاده بوده نه اینکه مدفون در ارض بوده است ظاهر این روایت بیشتر با مالی که مدفون نشده تناسب دارد لذا بعید به نظر می‌رسد که موثقه محمد بن قیس مرتبط به باب کنز باشد.

اما مشکل روایت اسحاق بن عمار بیشتر است. برای اینکه در روایت اسحاق بن عمار هر چند سخن از مدفون بودن این درهم است و از این جهت بیشتر با کنز سازگار است چون در کنز، مستوریت و مدفون بودن معتبر است ولی یک مشکلی که در این روایت وجود دارد و مانع استدلال است این است که این مال در منزلی که ساکن دارد پیدا شده است (این منازل معمولاً در اوقات حج به کسانی که برای انجام فریضه یا سنت حج و عمره به مکه می‌آمدند مورد استفاده قرار می‌گرفته) و کسی که در این منازل ساکن می‌شود عادتاً دنبال گنج و کند و کاو و گشتن در مکان‌های مخفی خانه نیست. این حاکی از آن است که منظور از مدفون بودن یعنی در یک گوشه‌ای از خانه پنهان کرده بودند. الان هم همین گونه است. مردم زمانی که به مسافرت می‌روند و جایی ساکن می‌شوند، وسائل گران قیمت خود را در گوشه‌ای از اتاق یا خانه مخفی می‌کنند. کسی که در خانه‌ای که معمولاً به مسافرین اجاره داده می‌شود، سکونت می‌کند دنبال این نیست که در و دیوار این خانه را جستجو کند تا گنج پیدا کند. پس اگر هفتاد درهم در خانه‌ای پیدا شده که آن خانه به افرادی اجاره داده می‌شود، معلوم می‌شود که این مربوط به کسانی است که قبلاً آنجا را اجاره کرده‌اند. پس خیلی بعید است که این روایت مربوط به باب کنز باشد. لذا به نظر می‌رسد عدم ارتباط موثقه اسحاق بن عمار به باب کنز روشن تر از روایت محمد بن قیس است. پس دلیل چهارم هم تمام نیست.

بحث جلسه آینده: در مورد این دو موثقه دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه در یک موثقه امر به صدقه کرده و در دیگری حکم به جواز تصرف شده است. اینجا بالاخره اگر مالک این مال شناخته نشد باید صدقه دهیم یا می‌توانیم استفاده کنیم؟ آیا بین ذیل این دو موثقه تنافی و تهافت وجود دارد یا نه؟ نکته دوم اینکه بین موثقه محمد بن قیس و صحیحہ محمد بن مسلم که قبلاً خواندیم (دو صحیحہ از محمد بن مسلم خوانده شد) بین اینها هم یک تهافتی وجود دارد که ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

فضیلت ذاتی حضرت زهرا سلام الله علیها

ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) نزدیک است به همین مناسبت روایتی را از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم. پیامبر اکرم (ص) به فاطمه زهرا (س) می‌فرماید: «اعملی بنفسک أنى لا اغنى عنک شیئا»؛ دخترم برای خودت عمل کن. من برای تو فایده‌ای ندارم.

این خیلی مهم است. پیامبری که در مورد فاطمه زهرا می‌فرمود: «بضعه منی»؛ پیامبری که تعظیم و تکریم نسبت به حضرت زهرا داشت، نه در خفا بلکه به طور آشکار نسبت به صدیقه طاهره آن گونه اظهار محبت می‌کرد، پیامبری که رائقه بهشت را از سینه دخترش استشمام می‌کرد اما در عین حال به فاطمه زهرا می‌فرماید: «اعملی بنفسک» گمان نکن من به عنوان پدر و رسول خدا برای تو فایده‌ای دارم. خودت باید عمل کنی. این حاکی از آن است که فاطمه زهرا اگر به این مرحله رسید که تکریم و تعظیم پیامبر خدا را به آن نحو در برابر خود داشت، اگر امام عسکری می‌فرماید: «نحن حجة الله على الناس و ائمة حجة الله علينا» اگر امام عسکری می‌فرماید ما حجت خدا بر مردمیم و مادرمان حجت خدا بر ما است، این حاکی از امتیازات ویژه این شخصیت بزرگ است.

در اینکه فاطمه زهرا یک انسان برگزیده است تردیدی نیست. به طوری که گفته‌اند که اگر مرد بود از انبیاء بود و از همه انبیاء بالاتر به جز وجود خاتم النبیین. این برگزیده است. عنایت ویژه حق تعالی شامل حضرت زهرا (س) شده است. انتساب به پیامبر هم برایش یک امتیاز است. همسری امیرالمؤمنین هم برایش یک امتیاز است همان طور که همسری او برای امیرالمؤمنین هم یک امتیاز است. همه اینها به جای خود اما آنچه که به هر حال در کنار همه اینها فاطمه زهرا (س) را این گونه برجسته کرد ویژگی‌ها و ارزش‌هایی است که در وجود این شخصیت متجلی شده است؛ علم و دانش و زندگی و گذشت و ایثار حضرت درس آموز است؛ صبر و تحمل آن حضرت. شاید بعضی مردم گمان کنند که اینها یک شخصیت‌هایی بودند که بدون اینکه خودشان در معرض ابتلاءات قرار بگیرند از اول در آن منازل عالیه قرار داشتند. همه اینها ابتلاءات و امتحاناتی داشتند که این امتحانات به آنها رفعت مقام داده است. با همه سختی‌هایی که وجود داشت اما از این سختی‌ها و آزمایشات سربلند بیرون آمدند. اگر در برابر آن مصائب صبر کردند و سربلند بیرون آمدند، خداوند هم مقام آنها را بالاتر برد.

لذا این مسئله خیلی مهم است؛ وقتی خود فاطمه زهرا نیازمند به عمل است، ما که پیرو او هستیم به طریق اولی نیازمند عمل هستیم. کسی گمان نکند بدون عمل و به صرف تمسک به این خاندان می‌تواند هر جور زندگی کند. امام باقر (ع) می‌فرماید: خود ما محتاج عمل هستیم، آن گاه چطور می‌شود که دیگران به ما تمسک بجویند بدون اینکه نیازمند عمل باشند؟! پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) فرمود: «اعملی بنفسک أنى لا اغنى عنک شیئا»، فاطمه زهرا (س) در تمام مراحل زندگی با مراقبت و عمل عالی، مصائب را تحمل کرد و رسید به جایی که برترین زنان عالم شد.

«الحمد لله رب العالمین»